کرا، چگونه سلوک خواهیا کرد این مدت ملکیرا، و آنچه پوشیدند یعنی پس که در میان شما و پوشیدند از عصیان و هلاک آدم و زنم خود
و این نعمت اسپس و دیگر باره برای اظهار وفای الضمیر پس تا بر سه زشتکان ناپاکی طینت و جنبش سیرت و قبح سریرت اظهار کرده
دستان کرد ایشان را بسجود آدم چنانچه گفت وَإِذْ قُلْنَا و یاد کن ای محمد چون گفتیم ما ایرا و جمع ضمیر جمع برای تعظیمست لِلْمَلَائِكَةِ
مر جمیع فرشتگان را اسْجُدُوا سجده کنید لِآدَمَ مر آدم را و این سجود عبادت نبوده جهت آنکه سجده مر غیر خدا را بر کفر است
پس گشتند این سجود عبادت از تواضع و انکسار نه از روی و پیشانی بر زمین اما معنی فقعوا له ساجدین این سخن را بگیرند
و آنکه سجده را هستی غضب و داشته اند و اقرار کردن با آنکه آدم بهتر و فاضلتر از ایشانست حکم قول سابق او در ضعف و آنکه گویند سجده
خدا را کرده و آدم قبله و چنانچه عبادت مر خدا راست و کعبه قبله است خالی از وهنی نیست جهة آنکه صلت بعصبیت میکنید بلکه از
اقتبیکه پس اسپس اینجا الی آدم بایستی گفت و اگر گویند لام بمعنی الی آید چنانچه در شعر حسان وارد شده ع الیل ان حان صلی
بقبلکم : و جهی دیگر توان گفت که در قبله بودن آدم فضلی و بیشکی معلوم نمیشود و همین وجه تقریر کرده آورده و گفته که حضرت رسالت
بجانب کعبه نماز میکرد و کعبه از و فضل بود و قول صحیح آنست که اگر آدم قبله بودی پس از سجده ابا نمودی و سجود
آن خلافت طینا پیش نیاوردی و آن قول نیز که اقتدا نمودند با آدم و ایشان و آدم همه را بسجده کردند ضعیف است
زیرا که عزش این عمل فضل و شرف آدمست و بجز امامت فضیلتی ثابت نشود پس معلوم شد که سجود مر آدم را بوده
بر وجه تعظیم چنانچه گفت بمعنی لآدم سالوه سجود بوده است لیکن که کعبه آدم مر پیغمبر بوجه بجای آورده باشند و حق تعالی
خبر میدهد از قصه برادران یوسف که مر او را سجدا و عالا در شریعت پیغمبر ما صلوات الرحمن علیه این عمل منسوخ است و سجود
مر غیر حق را حرام و گشته اند آن سجود و طرف در شتر طرف عبادت مر خدا را و طرف تحیت مر آدم را چنانچه نماز بخار در انیز
و جنبست جهة شفاعه و عاره و را جهة عبادت و ثنا زنده و پاینده را و در تیسیر سجود امر سجود و بیان استغنا بود و اعضاء
ملیکه که گفتند و نحن نسبح بحمدک یا که مر اجابت لعبادات طاعت شما هیئت ایکه خدمت کنید بسجده بیند و از زبان
من الواقعه سخنا فرموده که ملیکه چنین دانسته بودند که علت نوشت و قرب خدمت و سبب حرمان بعد فاضلت
از تنها گفت که ما بطیعیم و ایشان عاصی پس گرامت و نوازش ما را باید حق سبحانه بر ایشان نمود که نوازش ما بفضل است
نه بوسایل طاعات و ذرایع عبادات و ازین بود که تو انگران مملکت طهارت را که سرمایه طاعت و شستشو حکم شد تا آدم
بیچارگان مفلس را بسجده کنند آنها را که روی بپوش و شستشوی منطقه خدمت بر میان بسته بفرمود ان پشت بپوش روی
با آدم آورند و بهترین همه خدمتها که در وی امید قرب در شستشوی سجده بود امر کرد تا پیش آدم بر دند از روی شارت
بنظر ایشان در علی آورد که با اعراض شما از عرش اعظم و اقبال شما بجانب آدم ملکه ما را هیچ نقصانی و مالکیه و بیچ
ما را هیچ زیانی نرسید اگر چه خلق عالم بیکبار از عبادت ما روی بگردانند ما همان خداوندیم و اگر جمیع موجودات روی بجانب
مخلوق آرند و اعوان بندگانست بت گر جمله کاینات کافر گردند : بر دامن کبریاش ننشیند گرد : در بحر لطف تو آورده

کرای ملیکه شما سجده میکردید خدا را بطبع ملکی و صافی این زمان سجود میکردید خدا را بطبع ملکی و صافی این زمان سجود کنید
آدم را بخلافت طینت ملیکه بجهة انقیاد و فرمان حضرت عزت و هم آنکه گوید اسجدوا لآدم ای لاجل آدم برای آدم سجده کنید
یعنی ثواب سجده که خود را نثار او سازید و تنبیهی موقست باین آیه که یستغفرون للذین آمنوا که ملیکه استغفار
برای مؤمنان پس اینجا نیز امر شد که سجده کنید برای آدم و ثواب سجده بوی توجه هدیه دهید که در علم الاسما صلوات
و هدیه دادن معلم را شرطست و هم از حقایق نخبه است که آدم را سجده کنید جهة تعظیم شان خلافت و مکرم فضیلت نمودن
بوی که آن معنی مرآنیه است یعنی تجلی حق در مرتبه جامعیت او بجمیع صفات کمال اشاره بدین معنی گشته شعر سر بر چنین طلعت
سید : دور کاش بخلافت رسید : کشوا اسما الهی گرفت : مملکت ماسوای گرفت : بر تو او بر زن و بر مردمانت
هر که از و هر چه طلب کرد یافت : آینه شد که بر چشم کس : چون نظر انداخت خداوند او پس : ملکه نبود از دل طلعت
زدای مشاهده مشهود و جمال خدای : و برین تقدیر که او را سجده کنند حق را سجده کرده باشد ان الذین یبایعونک انما
یبایعون الله در حقایق تسلی کرده که حق سبحانه در آیه آدم صفات قدم فا هر گردانید تا حضرت مراد امر موجب قرب بود
بحق و اسپکتبار بر و سبب بعد باشد از حق و پیان حقیقت این سجده و حقیقت آدم و حکمت خلافت درین جهت
توان یافت نظم چون مراد و حکم یزدان عظیم : بود در قدر تجلی ظهور : خرد بیندی خدا را شوان نبود : دان شرفی ظل
هدی نبود : پس خلیفه ساخت صاحب منه : تا بود شایستن آینه : خلق را چون آب آن صاف زلال : و ذات
تابان صفات ذوالجلال : علمشان و حدشان و لطف شان : چون نظاره مرغ در آب روان : جمله تصویرات
عکس آب جوست : چون بمالی چشم خود را جدا دوست : عکسها را ماند و این عکس عین : در مثال عکس حق نمود مبین
قبله و حدانیت و چون بوده خاک سجود ملا که چون شود : چشم و دل را هین گذار و کن زمین : این که یک قبله است
و قبله پیش : او و مکود و مخوان و دو مجو : بنده را در خانه خود مجو دان : و چون امر ربانی بسجود ملیکه اصدار یافت
فسجدوا پس همه فرشتگان سجده کردند اول کسی که بسجود مبادرت نمود جبرئیل امین بود و بجهت یعنی اختصاص عزت
بانزال وحی را بمنا عه یعنی گشته اند ذل سجده کنان اسرافیل بود و چون سر بر دست برکت سابقت و امتثال فرمان
الهی تمام زان بر لوح پیشانی او مکتوب بود حاصل لامر که جمیع ملیکه شرف سجود آدم یافتند الا ابلیس مگر خود ابلیس
استثنا متصل است بقول جمعی که او از ملیکه دانند و آنکه گوید از جن بود استثنا منقطع شناسد صاحب کشاف
فرموده که هر چند ابلیس از جن است استثنا را متصل باید داشت چه یکی از جن در میان صد هزار هزار فرشته مستور بود
و درین سبب تغلیب کرده اند ملیکه را پس ابلیس شیطانی نام غرور سلسل را که گشتن بر عزت بود از وقوع کرده ابلیس
ابا داد و معنی ابلیس مأیست که در ماند و نومید شد از رحمت خدای عزیزی گوید ملیکه از آدم صفت دیدند که بود
ابلیس سوره دید ابی سر باز زد از سجده آدم واستکبر و تکبر تعظیم کرد و بر بینا و نایینا و مباهات نمود بمثل صفت

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)